

«دل و جان و زندگی و تن و روانم از ایران و از فرهنگ
آسمان‌سای ایران است. و با پیوزش از خواجه‌ی بزرگوار
حافظ، برای مختصر دست‌کاری که در شعرا و کرده‌ام:
آشنایانِ درِ دوست گرم خون بخورند
کافر گر که شکایت بر بیگانه برم»
به‌آذین

مروری اجمالی بر زندگی محمود اعتمادزاده (م.ا. به‌آذین)^۱

ناصر فتوگرافی

در میان روشنفکران و مترجمان انگشت‌شماری که در چند دهه‌ی اخیر بر فرهنگ ما تاثیر ماندگار و مثبتی برجای نهاده‌اند، «به‌آذین» یکی از برجسته‌ترین چهره‌هاست که همواره در عرصه‌های گوناگون ادبیات سیاسی و اجتماعی، اعم از ترجمه، داستان‌نویسی و نقد و...، تاثیر جاودانه‌ای داشته است.

وی دی‌ماه سال ۱۲۹۳ در رشت متولد شد. پس از پایان دبستان، در تابستان سال ۱۳۰۵ با خانواده‌اش به مشهد کوچ کرد. دوره‌ی اول متوسطه را در آن شهر و دوره‌ی دوم متوسطه را در تهران گذراند.

در شهریور ۱۳۱۱ برای ادامه‌ی تحصیل، به‌طور گروهی با بورسیه‌ی دولتی به فرانسه اعزام شد. در تمام مدت اقامتش در فرانسه (شش سال و چند ماه)، ضمن درس‌های ریاضی و رشته‌ی مهندسی، با شور و کنجکاوی با آثار ادبی و تا اندازه‌ای فلسفه و تاریخ آشنا شد.

دی‌ماه ۱۳۱۷ با عنوان ستوان دومی مهندس نیروی دریایی، به ایران بازگشت و به خرمشهر رفت و دو سال و نیم در آن بندر به‌گذران بی‌حاصلی که نام خدمت داشت سپری کرد.

۱. محمود اعتمادزاده (م.ا. به‌آذین) که در ۲۳ دی ۱۲۹۳ در رشت متولد شده بود، در روز چهارشنبه ۱۰ خرداد ۱۳۸۵ در تهران دیده از جهان فرو بست.

در تیرماه ۱۳۲۰ با درجه‌ی سروانی به بندر انزلی، در تعمیرگاه نیروی دریایی شمال، منتقل شد. پس از ۲ ماه، با حمله‌ی متفقین به ایران، به منظور در دست‌گرفتن راه انتقال اسلحه و مهمات به جبهه‌های نبرد علیه آلمان، شهر انزلی نیز چندبار بمباران شد. در دومین روز حمله (چهارم شهریور ۱۳۲۰) به‌سختی مجروح و در بیمارستان رشت دست‌چپش از ناحیه‌ی کتف قطع شد. سپس با وجود جراحی، به‌طور مخفیانه به تهران رسانده شد تا به‌عنوان اسیر جنگی گرفتار نشود. در بحبوحه‌ی آشفتگی‌های ناشی از اشغال ایران، تا خرداد ۱۳۲۳ در ستاد ارتش (تهران) و برخی اداره‌های نظامی مشغول بود. در پی درخواست‌های مکرر استعفا، از ارتش به آموزش و پرورش منتقل و به‌عنوان دبیر ریاضی و فیزیک دبیرستان‌های تهران مشغول شد. عمر دبیری نیز کوتاه بود، و مدتی هم در کتابخانه‌ی ملی اشتغال داشت.

اشغال ایران و فروپاشی دستگاه رضاخانی، هم‌چنان که قحطی و بیماری و آشفتگی روحی و اخلاقی جامعه را با خود داشت، سرکوب پلیسی و خفقان بیست‌ساله را به‌یک‌باره از میان برداشت و فریادهای افشاگری و دادخواهی از هرسو برخاست. سیلاب شعارها و حرکتهای مبارزه‌جویانه‌ی کارگری، بازتاب پیروزی‌های بزرگ ارتش سرخ، و گرایش روزافزون روشنفکران، جوانان و زحمت‌کشان به آرمان‌خواهی و آزادی‌طلبی و به‌ویژه سوسیالیسم،

همه‌گونه تشکل‌های سیاسی... ملی‌گرا و دموکراتیک و مترقی سربرآوردند. این همه شرایطی بود که ضرورت مبارزه با سرمایه‌داری جهانی و نظام نیمه فئودال ایران را، از راه ترجمه‌ی آثار فرانسوی و متن‌های کلاسیک مارکسیسم، پیوستن به حزب توده‌ی ایران (پیشروترین سازمان سیاسی موجود آن سال‌ها) را برای «به‌آذین» مدلل و مسجل ساخت.

بدین‌سان در آمیختگی و همنوایی ممتد وی با فرهنگ‌های ایرانی و اروپایی، و در فعالیت مستقیم و غیرمستقیم حزبی، چهره‌ی تئوریک و ادبی و اجتماعی‌اش شکل گرفت و تثبیت شد؛ این اگرچه تمامی شخصیت درونی و بیرونی وی را باز نمی‌نماید، ولی به‌هرحال، همان است که به آن شناخته شده است.

آوردگاه کوچک نخستین فعالیت‌های ادبی وی «صدف» - «کتاب هفته» و «پیام نوین» بود. کار ترجمه را با انتشارات نیل آغاز کرد. نخستین داستان کوتاه خود را با نام «علی گابی» در سال ۱۳۲۳ در «روزنامه‌ی داریا» به چاپ رساند.

شکل‌گیری احساس و اندیشه‌اش در آغاز زندگی و نوجوانی، با جنبش جنگل و انقلاب روسیه مقارن بود. شعارهای استقلال‌خواهی و برابری و عدالت اجتماعی فضا را پرمی‌کرد و با آن‌که کم‌تر به مفاهیم آن پی‌می‌برد، ذهنیتش آغشته به آن‌ها شد. چنین احوالی بر بستر ورشکستگی و تنگدستی خانواده، و توأم با سرگشتگی فکری ناشی از اشغال خاک ایران، راهی جز پذیرش جهان‌بینی مارکسیستی و مبارزه برای آزادی و رهایی بشر در برابرش نمی‌گذاشت. و این همه دستمایه‌ای بود که داستان بلند «دختر رعیت» در ۱۳۲۶ نوشته شد و ۵ سال بعد انتشار یافت. آنچه در این داستان می‌گذرد بازتاب رویدادهای پراکنده‌ی فردی و اجتماعی است که به‌هم پیوند داده شده، و رمانی ساخته که مَهر واقعیت برپیشانی دارد، هرچند که از رنگ آمیزی خیال هم بی‌بهره نیست.

«به‌آذین» در خصوص شروع کار ادبی خود و ویژگی‌های داستان‌نویسی، ترجمه و معیار انتخاب آثار برای ترجمه می‌گوید:

«تلاش برای آشنایی با شاه‌کارهای نظم و نثر فارسی... مرا به‌شور و شگفتی می‌افکند، که گاه‌گاه آزمایش‌های کوچک قلمی داشتم. چیزک‌هایی می‌نوشتم و خوشبختانه آن‌قدر بر خود سختگیر بودم که بیش‌تر آن‌ها را پاره کنم... در ابتدا به ترجمه‌ی نامه‌های سان‌میکله پرداختم و...»

تلاش برای آشنایی با شاه‌کارهای نظم و نثر فارسی... مرا به‌شور و شگفتی می‌افکند، که گاه‌گاه آزمایش‌های کوچک قلمی داشتم. چیزک‌هایی می‌نوشتم و خوشبختانه آن‌قدر بر خود سختگیر بودم که بیش‌تر آن‌ها را پاره کنم... در ابتدا به ترجمه‌ی نامه‌های سان‌میکله پرداختم و...»

بیش‌ترین روشنی و رسایی به‌خواننده منتقل... و تا سرحد امکان، باید سبک خاص

نویسنده رعایت شود... با آشنایی کافی با فرهنگ هردو زبان می‌توان نزدیک‌ترین معادل را جست و به کار زد.

□ گرایش به ترجمه‌ی رمان، گذشته از ارزش ادبی آن و ذوقی که همواره به آن داشته‌ام، از ناچاری... و تامین معاش خانواده‌ام بوده است. بیش تر اوقات ناشر، کتابی را که گمان می‌کند فروش خواهد داشت پیشنهاد می‌کند و من اگر بیسندم ترجمه می‌کنم. معیار پسند من آن است که علاوه بر ارزش ادبی، زشت و زیبای جهان را در داستان باز نماید و بر روی هم دیدی مثبت به زندگی داشته باشد... نویسندگانی که من توفیق ترجمه‌ی برخی از آثارشان را داشته‌ام... همه، با همدردی به سرنوشت آدمی نگریسته‌اند و به عدالت اجتماعی و آزادی و برابری، به صراحت فرخوانده‌اند.

□ ...موضوع داستان مدتی خود به خود در ذهن سرک می‌کشد و سپس یک‌باره سربرمی‌آورد، آن‌گاه به شکل‌گیری و پردازش آگاهانه می‌انجامد.

□ شخصیت‌های داستان هرگز یکپارچه نیستند، ترکیبی هستند از پاره‌های برگرفته از زندگی در زمان‌های مختلف و مکان‌های مختلف، و البته با دست‌کاری یاد و خیال.

□ یکی از کاستی‌های فراوان زندگی ادبی‌ام با کمال تاسف این بوده است که برای پرداختن به مسأله‌ی ضروری و بسیار ارزشمند نقد ادبی در ایران هیچ‌گاه فرصت نداشته‌ام. گرچه، در آغاز کار ادبی‌ام، به نقد برخی کتاب‌ها پرداخته‌ام.

□ گویش‌ها و زبان‌های محلی در هر کشوری زیر فشار شدید زبان رسمی هستند و خطر آمیختگی و فراموشی و زوال اگر چاره اندیشیده نشود، تهدیدشان می‌کند. بهترین راه برای پیشگیری از چنین خطری، تشویق جدی سراینده‌گان و نویسندگان به آفرینش هنری به زبان محلی خود است... از سوی دیگر، به کارگرفتن به‌جا و دوراز افراط واژه‌های محلی، در ادبیات زبان رسمی، برغنی‌ای آن می‌افزاید.»

مهمان این آقایان (۱۳۵۷) و کتاب ۲ جلدی از هر دری (۱۳۷۱)، روایت تاریخی ماجراهای سیاسی و فرهنگی است که بر او و نسل او رفته است و سند تاریخی به حساب می‌آیند. این آثار خاطرات وی را طی سال‌های ۱۳۲۳ تا ۱۳۵۷ دربرگرفته و به‌گونه‌ای، گزارشی از برخی مقاطع خاص زندگی‌اش هستند. پس از انتشار ۲ جلد از هر دری، جلد سوم مجوز انتشار نیافت و جلد‌های چهارم، پنجم، ششم و هفتم تاکنون به‌صورت دست‌نویس نزد نویسنده مانده‌اند. مرگ سیمرخ، داستان نمادین و نزدیک به چهارصد صفحه، و چند قصه‌ی دیگر که تاکنون، سرنوشت همان دست‌نوشته‌ها را داشته‌اند.

عمده فعالیت ادبی ایشان عبارتند از: شرکت در نخستین کنگره‌ی نویسندگان ایران (۱۳۲۵)، سردبیری پاره‌ای از ماهنامه‌های ادبی و همکاری در نشر، مانند *مجله‌ی صدف*، *کتاب هفته* و *پیام نوین*... و انتشار نقدهای ادبی در مطبوعات. ترجمه‌ی آثار نویسندگان برگزیده‌ی ادبیات جهان (برشت، *بالزاک*، شکسپیر، *فورمانف* و...) به‌ویژه شاه‌کارهای جهان‌شمول *رومن رولان* (ژان کریستف و *جان شیفته*) و *دن آرام شولونخف* که هرکدام با حجم ۴ جلدی خود، کاری بس سترگ و عظیم بوده و تاثیری به‌یاد ماندنی در مخاطبان بی‌شمار خود به‌جای گذاشته‌اند. و تالیف ده‌ها اثر ادبی شامل: *رمان - مجموعه قصه - خاطرات و زندگی‌نامه - نمایشنامه* و گزارش سفر. و فعالیت‌های سیاسی مستقل در سال ۱۳۵۶: ابتدا تشکیل «جمعیت اتحاد برای آزادی و استقلال» با هدف وحدت با تشکل‌های جبهه‌ی ملی و مذهبی، ولی در اصل انتشار مرامنامه و بیانیه با امضای مستعار «*نوروزعلی آزاد*» که سنگ بنای تشکیل «جمعیت سیاسی اتحاد دموکراتیک مردم ایران» شد. تاسیس هفته‌نامه‌های «*اتحاد مردم*» و «*سوگند*» در سال ۱۳۵۷.

«به‌آذین» درباره‌ی پیشگامان ادبیات و سبک و روش خود و ادبیات متعهد چنین می‌گوید:

«*سعی در روشنی و رسایی کلام و پرهیز از درازگویی و مترادف‌نویسی را از تاریخ بیهقی، اسرار التوحید و قابوسنامه آموخته‌ام و... نگرش به‌زندگی جامعه را از بالزاک و سبک‌نوشتن را از فلوربر و توماس مان دارم.*

«*اندیشه و خیال و یاد و دانش و هنر، همه بی‌هیچ استثنا مایه از واقعیت می‌گیرند. من واقع‌بین و واقع‌گرا هستم، اما خود را در سبک ادبی - هنری رئالیسم زندانی نکرده‌ام.*

«*بگذریم از خوانندگانی که ادبیات داستانی را به دیده‌ی قرص خواب‌آور یا چیزی برای سرگرمی و وقت‌گذرانی می‌نگرند. آنان که جدی‌ترند، منظری تازه از زندگی می‌جویند و به‌اندیشه‌ی مقایسه می‌پردازند؛ داستان برایشان آینه‌ای می‌شود که خود را در آن می‌یابند... برای من، این تعهد نویسنده است در برابر خواننده... ادبیات، در بازنمایی زندگی، به‌ناچار رنگ و نیم‌رنگ سیاسی به‌خود می‌گیرد... ادبیات، در بازگویی هنرمندانه‌ی ضرورت‌های سیاسی هر دوران، می‌تواند نقش روشنگری و حتا برانگیزندگی داشته باشد... کار نویسنده، بدانند یا ندانند، بخواهد یا نخواهد، همیشه سیاسی است؛ گاه آشکار و گاه در پرده.*

«*روشنفکران و از جمله نویسندگان، مردمی اندیشمند و کنجکاو و اندیشه‌گردند... و طبیعی است که به جریان‌ها و حوادث سیاسی نیز کشیده شوند... به یک شرط، که دید*

و اندیشه‌ی آزاد خود را از دست ندهند، و در هر حال با خود راست باشند؛ خود را به آرمان سیاسی متعهد بدانند، نه به شخص یا سازمانی که به نام آرمان، به چپ و راست می‌زنند و برای رسیدن به قدرت و حفظ آن، آرمان را زیر پا می‌نهند.»

نقش «به‌آذین» در کانون نویسندگان ایران فراز و نشیب بسیاری را پیموده است؛ ابتدا همکاری با جلال آل‌احمد در راه تشکیل آن (۱۳۴۷)، سال‌های متمادی در هیات دبیران کانون تا پس از پیروزی انقلاب، و سال ۵۸ با تصویب تعلیق عضویت «به‌آذین» و ۴ تن دیگر، با انگیزه‌ی حفظ موضع‌گیری صنفی کانون مواجه بود. از آن پس هیچ‌گاه نخواست است به کانون نویسندگان ایران بپیوندد. حتا با توجه به تمایل وافر تعدادی از اعضای کانون در سال ۱۳۷۹ (نوعی اعاده‌ی حیثیت غیررسمی).

«به‌آذین» در مورد تاثیر فعالیت‌های سیاسی و یا تاکید حزب توده بر روی ترجمه‌ها و کارهای ادبی خود و همچنین کانون نویسندگان می‌گوید:

«جز یک‌بار، ترجمه‌ی استراتژی جنگ انقلابی در چین (مائوتسه دون) که در سال ۱۳۲۷ انتشار یافت، من به سفارش حزب توده و در چارچوب آنچه شما [پوسته‌ی تنگ ایدئولوژی] نام داده‌اید، چیزی نوشته یا ترجمه نکرده‌ام. □ پرداختنم به فعالیت سیاسی - اجتماعی همواره پا به پای قلم‌زنی‌های ادبی پیش رفته، هیچ‌وقت دیواری این دو را از هم جدا نکرده است.

□ به هنگام تاسیس و در دوران کوتاه فعالیت اولیه‌ی کانون نویسندگان ایران، من کم‌ترین رابطه‌ی سازمانی با حزب توده‌ی ایران نداشتم... اما با مختصر آشنایی‌ام با نظریه‌ی مارکسیسم و در چارچوب تاکتیک‌های آن برای شرکت در فعالیت سازمان‌های صنفی موجود، طبیعی است که شیوه‌ی کارم در هیات دبیران کانون، در حد مقدور، بر همان الگو بوده باشد. و باز طبیعی است که مخالفان، از هر رنگ سیاسی یا سازمانی که بوده باشند، مرا مورد اتهام قرار دهند...

□ برابر دانستن حق همه‌ی سبک‌های ادبی - هنری یا عقیده‌های سیاسی - فلسفی - اجتماعی در عرضه‌داشت آزادانه، از راه بیان و قلم و دیگر وسایل، و نیز شناختن حق یکسان هراهل قلم و هنر... می‌تواند محوری باشد که نویسندگان و شاعران و منتقدان دیگر هنرمندان گرد آن فراهم آیند و از منافع صنفی خود پاسداری کنند... و پس از آن یک‌دیگر را اندیشیده و صادقانه تحمل‌کردن. امیدوارم همگان در دوره‌ی تازه‌ی

فعالیت کانون چنن کنند و چنن باشند.»

[برگرفته از مصاحبه‌ی مجله‌ی «فرهنگ توسعه» شماره‌ی ۵۱ با محمود اعتمادزاده، فروردین ۱۳۸۰، جلد اول و دوم کتاب از هردری...
- و گپی کوتاه در حضور و دیدار استاد، آذر ۱۳۸۴]

فهرست آثار محمود اعتمادزاده (م. ا. به آذین)

| نوشته‌ها | | |
|----------|--------------------------|--------------------------|
| ۱۳۲۳ | مجموعه‌ی چند قصه | پراکنده |
| ۱۳۲۷ | مجموعه‌ی چند قصه | به سوی مردم |
| ۱۳۳۱ | رمان | دختر رعیت |
| ۱۳۳۴ | مجموعه قطعه‌های نثر ادبی | نقش پرند |
| ۱۳۴۴ | چند قصه | مهره‌ی مار |
| ۱۳۴۴ | ترجمه و تالیف | قالی ایران |
| ۱۳۴۹ | چند قصه | شهر خدا |
| ۱۳۵۱ | رمان | از آن سوی دیوار |
| ۱۳۵۵ | نمایشنامه | کاوه |
| ۱۳۵۶ | رساله‌ی سیاسی - اجتماعی | گفتار در آزادی |
| ۱۳۵۷ | خاطرات زندان | مهمان این آقایان |
| ۱۳۶۸ | گزارش سفر | گواهی چشم و گوش |
| ۱۳۶۹ | دید و دریافت | بر دریاکنار مثنوی |
| ۱۳۶۹ | مجموعه قصه‌ها | مانگدیم و خورشید چهر |
| ۱۳۷۱ | خاطرات | از هردری (۲ جلد) |
| ۱۳۷۷ | چاپ نشده | سایه‌های باغ |
| چاپ نشده | خاطرات | از هردری... (جلد ۳ تا ۷) |
| چاپ نشده | گزارش | باردیگر و این بار |
| چاپ نشده | چند قصه | چال |
| چاپ نشده | داستان بلند | مرگ سیمرخ |

گویی چونان که در آینه‌ای شکسته قصه
 نامه‌ها به پسر
 چاپ نشده
 قصه
 چاپ نشده

ترجمه‌ها

۱- رمان

| | | |
|------|-----------------|---------------------|
| ۱۳۳۴ | بالزاک | باباگوریو |
| ۱۳۳۵ | بالزاک | چرم ساگری |
| ۱۳۳۶ | رومن رولان | ژان کریستف (۴ جلد) |
| ۱۳۳۶ | بالزاک | زنبق دره |
| ۱۳۴۰ | بالزاک | دخترعمو بت |
| ۱۳۴۴ | میخاییل شولوخوف | دن آرام (۴ جلد) |
| ۱۳۴۷ | میخاییل شولوخوف | زمین نوآباد (۲ جلد) |
| ۱۳۵۵ | رومن رولان | جان شیفته (۴ جلد) |
| ۱۳۵۷ | دکتر مونت | نامه‌های سان میکله |
| ۱۳۶۳ | فورمانف | چاپایف |
| ۱۳۷۱ | رومن رولان | سفر درونی |
| ۱۳۸۱ | شارل دوکولتر | اولن اشیگل |

۲- نمایشنامه

| | | |
|------|---------------|----------------|
| ۱۳۳۷ | ویلیام شکسپیر | اتللو |
| ۱۳۴۴ | ویلیام شکسپیر | هملت |
| ۱۳۴۸ | برتولت برشت | استثنا و قاعده |
| ۱۳۵۴ | رومن رولان | بازی عشق و مرگ |
| ۱۳۷۶ | گوته | فاوست |
| ۱۳۷۷ | ویلیام شکسپیر | شاه لیر |

۳- سیاسی - اجتماعی

| | |
|------|---|
| ۱۳۲۷ | استراتژی جنگ انقلابی در چین مائوتسه دون |
|------|---|